

# ضرورت و اهمیت

## آموزش و شناخت ادبیات

### برای دانش آموزان ناشنوا

طیبه ذنوبی

آموزگار دانش آموزان استثنایی نجف آباد

مقدمه:

ادبیات بخش اساسی و مهم فرهنگ و تمدن یک ملت است که هویت و اصالت آن ملت را به اثبات می‌رساند. آنچه ادبیات را برای دانش آموزان ناشنوا حائز اهمیت می‌سازد، نیاز آنان به ارتباط با افراد جامعه است.

ادبیات برای دانش آموز ناشنوا، یاد گرفتن مفاهیم، حفظ کلمات و پیدا کردن کلمات متضاد و مترادف و گسترده کردن گنجینه لغات او نیست، بلکه استفاده صحیح و بجا از کلمات، به سادگی جریان زندگی است. علم و فن ارتباط با جامعه است. جامعه‌ای که هیا هوئی خسته کننده‌اش، دانش آموز ناشنوا را در سکوت فرو برده است و ادبیات وظیفه دارد این سکوت را بشکند. محصور شدن عزیزان ناشنوا در دایره‌ای محدود از لغات و مفاهیم و آشنا نبودن با مفهوم مجازی لغات و عبارات (با توجه به اینکه، مجاز بخشی اساسی از ادبیات هر کشوری است) آنان را به نوعی، از دیگر دانش آموزان

متمایز می‌سازد.

بررسی وضعیت موجود نشان می‌دهد که بسیاری از دانش آموزان ناشنوا در گفتار و نوشتار ضعیف هستند، در نظر آنان همه کلمات در مفهوم حقیقی خود به کار می‌روند و از نظر آنان مجاز شناخته شده نیست.

آنان درک بسیار ساده و ابتدایی از عبارات و کلمات دارند بطوری که حداکثر نوشته برای یک سوژه از یک صفحه تجاوز نمی‌کند، افعال را اغلب بدون شخص و زمان به کار می‌برند و غالباً علاقه‌ای به درس املا ندارند.

نگارنده با توجه به تجربه شغلی و به منظور افزایش و بهبود ارتباط دانش آموزان ناشنوا فعالیت‌هایی را انجام داده و با هدف افزایش و گسترش دایره لغات و لذت بخش کردن فرایند تحصیل و استفاده از آن برای دوران فراغت از تحصیل و اصولاً در اختیار گرفتن ادبیات برای رفع نیازهای دانش آموزان استثنایی راهکارهایی را پیشنهاد می‌کند. امید است که اجرای این فعالیت‌ها بتواند

مشکل ناشنوایان را در نوشتن و گفتار و به طور کلی ارتباط با دیگران برطرف ساخته و به جای رنج بردن از مشکل ناشنوایی، استعداد‌های نهفته در وجودشان را به منصف ظهور رسانند.

**روش کار:**

۱- استفاده از فرهنگ لغات مخصوص دانش آموزان ناشنوا (در این زمینه لغت نامه‌ای توسط نگارنده تهیه شده است).

الف) این مجموعه شامل بعضی لغات کتاب فارسی دوره راهنمایی (سه پایه) است. در این مجموعه به غیر از کلمات و اصطلاحات خاص که کاربردی مقطعی و ویژه دارند، پاره‌ای از افعال معروف، اسمها، صفتها و اصطلاحات رایج موجود در کتاب با رعایت ترتیب الفبایی نگاشته شده است. اساس کار بر فراگیری معانی و مفاهیم واژه‌ها و گسترده کردن گنجینه لغات دانش آموز است. هر کلمه به صورت ساده نوشته شده و در هر جلسه درس بنا به اقتضای وقت کلمات روی تابلو

نوشته می‌شوند، دانش آموز، معنی کلمه را می‌بیند، تکرار می‌کند و سپس برای هر کلمه، یک یا چند «هم خانواده» ذکر می‌کند.

بدیهی است در ابتدای راه انجام مطلبی این کار در توان دانش آموز نباشد، لذا در آغاز، طریقه ساختن «هم خانواده» را از «فعل - مصدر - صفت عالی - صفت مفعولی، (ی) نسبت و ...» یا ذکر مثالهای متعدد توضیح داده می‌شود آنگاه از او خواسته می‌شود تا به همین ترتیب ساختن «هم خانواده‌ها» را تجربه و تمرین کند.

مثال: پاسخ = جواب  
هم خانواده = پاسخ گفتن - پاسخ دادن - پاسخی - پاسخگو

در نتیجه، دانش آموز با پیدا کردن لغات دیگری از خانواده همین واژه، می‌تواند دامنه لغات خویش را گسترش دهد.

ب) جمله سازی:  
اکنون می‌توان کلمه‌ها را در جمله‌های جداگانه به کار برد و این کار را از دانش آموزان نیز خواست.

در این قسمت دانش آموز، با کاربرد خاص واژه‌ها آشنا می‌شود.

مثال: پاسخ گفتن: عمویم به این سؤال پاسخ گفت.  
پاسخ دادن: من این سؤال را پاسخ می‌دهم.  
پاسخی: من برای این سؤال پاسخی ندارم.  
پاسخگو: چه کسی پاسخگوی این کار است؟  
ج) جستجوی معنای واژه در درس:  
کاربرد دیگر فرهنگ لغات، یافتن معانی کلمات متن درس است. با این توضیح که در حین



تدریس درس جدید و روخوانی، هنگام برخورد با کلمات جدید، از دانش آموزان خواسته می‌شود مفهوم واژه جدید را از داخل « فرهنگ لغت » بیابند بدین ترتیب زحمت و شوق یافتن واژه جدید باعث می‌شود معنا برای همیشه در ذهن آنان باقی بماند. بخصوص اگر در این کار انگیزه‌ای برتر، همچون امتیاز و تشویق وجود داشته باشد.

د) کاربرد فرهنگ لغات در املا نویسی:

اگر بتوان با آموزش هر فعل و مفهوم آن، مصدر را نیز به دانش آموز آموخت، آنگاه می‌توان امیدوار شد که به هنگام تقریر املا، چنانچه وی از طریق لب خوانی « فعلی » را نفهمید با تکرار مصدر یا هم خانواده‌های آن، فعل مورد نظر را به یاد آور شد. مثلا چنانچه دانش آموزی فعل «می‌نویسد» را نفهمید، با گفتن مصدر آن، یعنی « نوشتن » و ماضی آن «نوشت » و یا « نویسنده » و... می‌توان به گونه‌ای او را به کلمه مورد نظر رهنمون شد. به عبارت دیگر دانش آموز تمرین می‌کند که با دیدن و شنیدن هر کلمه، هم خانواده‌های آن را همراه با مفاهیم و کاربرد خاصشان بیاموزد. و با شنیدن یک واژه، واژه‌های دیگر را در ذهن خویش تداعی کند. تجربه دوساله استفاده از «فرهنگ لغات» بیانگر این واقعیت است که اگر بتوان تعدادی واژه‌های

کلیدی و غیر تخصصی را با مفهوم درست و کاربرد صحیح و هم خانواده‌ها و مترادف‌های آن به دانش آموز، آموزش دهیم، خود به خود، او را در امر برقراری ارتباط کلامی و نوشتاری بهتر یاری داده‌ایم. دانش آموز ناشنوا نیاز به « فرهنگ لغاتی » دارد که همیشه در دسترس وی بوده تا همواره در حال جستجوی معانی واژه‌ها باشد.

بدیهی است این روند تحصیلی تا سطوح بسیار عالی و پر کردن ذهن او از انبوه لغات، هرگز مشکل ارتباط او را حل نخواهد کرد. شاهد این ادعا انبوه ناشنوایانی هستند که در فرایند پرسش و پاسخ از حد کلمات ساده فراتر نمی‌روند.

۲- ایجاد تحول در درس نگارش و تهیه آیین نگارش مخصوص دانش آموزان ناشنوا:

محدود بودن گنجینه لغات دانش آموز آسیب دیده شنوایی، ساده اندیشی، ساده نویسی و گاه نامفهوم نویسی را به دنبال دارد، به حدی که بعضا جملات تکراری، ساده و دو کلمه‌ای، تمام متن یک انشا را تشکیل خواهد داد.

برای زیبا و متنوع نوشتن باید از کلمات و عبارات، به عنوان ابزار کار استفاده کرد. بدون آگاهی دانش آموز از زیبایی‌های سخن، نمی‌توان انتظار داشت که خوب و زیبا بنویسد، دانش آموز با توجه به مقدار شنوایی، مفاهیمی چون خوب و بد، زشت و زیبا، مهربان و

بدرفتار، کوچک و بزرگ و...، را می‌فهمد و لمس می‌کند. این عدم آشنایی با مفاهیمی گسترده‌تر، او را محدود کرده به این جهت به نظر می‌رسد اگر بتوان مقداری از این نارسایی‌ها را کاست، کمک شایانی به او شده است. این اعتقاد وجود دارد که آیین نگارش بایسد بتواند به عنوان کلید، قفل‌های محکم و آهنین ذهن این عزیزان را بگشاید، بر این اساس انشا اساسی‌ترین و مهمترین درس دانش آموز ناشنوا است.

از جمله کارهایی که در این زمینه می‌شود انجام داد:

- استفاده از تشبیهات
  - استفاده از ضرب المثل‌ها
  - استفاده از شعرها
  - استفاده از تعابیر و اصطلاحات
  - استفاده از مترادفات و متشابهات
- الف) استفاده از تشبیهات:

معمولا انشای دانش آموزان ناشنوا، مملو از جملات و مفاهیمی چون خوبی و بدی، زشتی و زیبایی و... است، اگر دانش آموز بیاموزد که تعابیر معادل همین عبارات ساده را در انشا به کار ببرد، نوشته‌اش، دلنشین و دلچسب می‌شود، بی‌شک از انجام این کار دریغ نخواهد کرد. تشبیه اساس و جان ادبیات است. دانش آموز یاد بگیرد به جای جمله « مادرم خوب است » و یا «مکمل آن، بنویسد « مادرم مثل خورشید است » یا «مادرم گل است زیرا

گل، مظهر تمام خوبی‌ها و زیبایی‌های دنیا است، دانش آموز ناشنوا به تشبیه نیازمند است و لذا از طریق تداعی می‌توان ذهن او را نسبت به تشابهات فعال نمود.

ب) استفاده از اصطلاحات ادبی: دانش آموز یاد بگیرد به استفاده از فعل‌های ساده و جمله‌های عامیانه، معادل ادبی آن را به کار گیرد. پاره‌ای از این تعابیر به شرح زیر می‌باشند که می‌توان در ابتدای سال آنها را در اختیار دانش آموز قرار داد تا بتواند به موقع در نوشته‌های خود از آن استفاده نماید.

مرد = چشم از جهان فرو بست - دار فانی را وداع گفت - خورشید عمرش غروب کرد به دنیا آمد = چشم به دنیا گشود - آفتاب عمرش طلوع کرد - دیده به جهان گشود

دنیا برایش بی ارزش بود = دل به دنیا بست.

صبرش تمام شد = کاسه صبرش لبریز شد.

زمین را نگاه کرد = چشم به زمین دوخت.

ج) استفاده از کلمات مترادف و متشابه:

کلمات مترادف و متشابه گرچه یک مفهوم را می‌رسانند اما زیبایی خاصی به نوشته می‌بخشند و در ضمن حجم نوشته را نیز افزایش می‌دهند. دانش آموزان ناشنوا اکثراً نمی‌دانند که با استفاده از این فرایندها چگونه انشاهای خود را

زیبتر بخشند. پس بجاست که در ابتدای سال، با قرار دادن فهرستی از این لغات در اختیارشان، آنان را به امر مهم رهنمون شد.

مثال:

آرام = آهسته و ملایم، بی سر و صدا

شاداب = با طراوت، با نشاط نگاه کرد = نظر کرد، چشم دوخت

جان داد = جان بخشید

زیبا = قشنگ، آراسته

خوب = نازنین

تنبل = بی حال

و....

۳. ضرورت تحولی کلی در کتاب‌های فارسی بویژه کتب دوره راهنمایی.

بسی به جا و شایسته است که در طی سالهای اخیر، تألیفات ویژه‌ای برای کتاب‌های دوره ابتدایی کودکان ناشنوا انجام گرفته است، اما این روند زمانی منطقی و مناسب‌تر می‌نماید که این تغییر و تحول تا دوران راهنمایی هم ادامه یابد. با این کتابها، بسیاری از حلقه‌های اتصال این دو دوره از میان برداشته شده و دانش آموز و معلم به سردرگمی دچار شده‌اند.

در مورد کتاب فارسی به بازسازی‌ها، و بازآفرینی‌ها و بازنویسی‌هایی نیازمند است که به شرح چند مورد آن پرداخته می‌شود:

الف) تغییر خط:

خط بسیار زیبا و دلنشین نستعلیق،

مطابق نیازمندی‌ها و توان دانش آموز آموزش عادی است و حال آن که کودک ناشنوا به خطی ساده و قابل فهم نیازمند است.

ب) ساده شدن متن:

ایجاد فرصت‌های برابر برای دانش آموزان استثنایی و عادی در این نیست که آنها را در شرایط یکسان مواد درسی و آموزشی قرار دهیم، بلکه این فرصت‌های برابر، باید از طریق مختلف دیگر صورت گیرد.

یکی از این راهها، ساده و قابل فهم نویسی متون فارسی می‌باشد. پس می‌توان همان مطالب درسی کودکان عادی را با کلمات و عبارات ساده که در درجدها در کتاب آموزش ناشنوا باشد در اختیارش قرار داد تا امر آموزش بهتر تحقق پذیرد.

ج) کم حجم شدن مطالب درسی:

اگر بپذیریم که دانش آموز استثنایی یعنی دانش آموزی با شرایط ویژه و نیازمند امکانات ویژه برای تحصیل، پس خواهیم پذیرفت که دانش آموز ناشنوا شرایط دانش آموز عادی را دارا نیست تا بتواند برابر او همان تکالیف درسی را داشته باشد. حجم زیاد متون درسی، امکان تأمل بیشتر و تفهیم درس را از دانش آموز خواهد گرفت و آنچه‌آن که شایسته است فرایند آموزش، به طور عمیق صورت نمی‌گیرد.

طبیعی است که کم شدن حجم دروس، امکان برابری را

فرصت‌ها را پیش خواهد آورد.  
۴- تهیه دستور زبان کارآمد  
و عملی

در آموزش و پرورش عادی، دانش آموز با قواعدی از دستور زبان آشنا می‌شود که از سال‌ها قبل از آموزش الفبا، با آن آشنا بوده و از طریق والدین آن را آموخته و به خوبی صحبت می‌کند و اکنون می‌آموزد که برای صحبت کردن، نوشتن و برقراری ارتباط به سه گروه فعل، اسم و حرف و جزئیات آن نیازمند است. لذا تحت عنوان «دستور زبان فارسی» به او تعلیم داده می‌شود.

اما دانش آموز ناشنوا هم زمان با آشنایی مباحث «دستور زبان» باید درست یاد گرفتن و درست نوشتن را نیز فراگیرد، این است که روش ما در آموزش دستور زبان برای او کافی نیست و نمی‌تواند مشکلی از او حل کند، شاهد مطلب آنکه این عزیزان پس از گذراندن دوران راهنمایی حتی مطابقت فعل و فاعل و رعایت ترتیب اجزای جمله را نمی‌دانند.

نتیجه آنکه کار باید به طور اصولی از دوران ابتدایی شروع و در دوره راهنمایی تکمیل شود تا زمینه‌ای برای برابر سازی فرصت‌ها فراهم آید.

۵- روش‌های جذاب و جدید  
برای درس املا:

درس املا برای دانش آموز ناشنوا، همواره یکی از درس‌های سخت به شمار

می‌رود، به نظر می‌رسد، عدم علاقه معلم و شاگرد نسبت به این درس به دلیل عدم سرمایه گذاری در دوره ابتدایی است.

با فرض اینکه دانش آموز لب خوانی صحیح را فرا گرفته است، به روشهای ذیل می‌توان علاقه‌مندی او را در درس املا بیشتر کرد:

الف) به کاربردن جمله به جای کلمه:

بدیهی است در این روش ابتدا از دو یا سه کلمه شروع می‌کنیم و به تناسب آمادگی دانش آموز، تعداد کلمات را بیشتر کرده تا جمله کامل را ادا نماییم.



آنچه مسلم است، دانش آموز در اوایل کار اعتراض خواهد کرد، اما به مرور زمان خواهد آموخت که به این طریق، بهتری می تواند بنویسد.

ب) تقویت حافظه به روش تشویق: این روش که در عمل نیز بسیار موفق بوده است، چندین کلمه یا جمله یا یک جمله را به طور کامل، بیان کرده و از دانش آموز خواسته می شود با استفاده از لب خوانی جمله آن را بنویسد. سپس به کسانی که با اولین تکرار، تمام کلمات را درست وبدون غلط نوشته اند، امتیاز می دهیم، سپس مجدداً جمله را تکرار می کنیم. دانش آموزانی که متوجه نشده اند این بار جمله صحیح را می نویسند. بدیهی است این کار مستلزم صرف زمان بیشتری برای املا نویسی است. این روش با استقبال فراوان دانش آموزان همراه بود.

۶- تلفیق ادبیات و موسیقی برای یادگیری بهتر و حفظ شعر و لذت بردن از آن.

بسیاری از ما بر این باوریم که آموزش دانش آموزان آسیب دیده شنوایی تنها از طریق لب خوانی است و در این میان سهم نیمه شنوایان را فراموش کرده ایم. اما باید بدانیم که نیمه شنوایان نیز همچون ما به نسبت شنوایی خویش از موسیقی لذت می برند و انواع غمگین و شاد آن را می شناسند. اگر بتوان هر کدام از شعرهای کتاب فارسی را با توجه به

بحرهای عروضی طبقه بندی کرده و از حداقل وسایل موجود، یعنی تن صدا، دست زدن و لحن گفتار استفاده کرد، برای دانش آموز لذت بیشتتری ایجاد می شود. مثلاً شعرهای رستم و اسفندیار (۲۰۱) را باید با حالت حماسی خواند. از نوارهای شاهنامه خوانی در کلاس استفاده کرد. مطلب دیگر این است که شاید بتوان به کمک رایانه، دانش آموزان شنوای مطلق را نیز با وزن شعر آشنا نمود. اگر بتوان، مثلاً وزن و بحر شعری را همراه با جایگاه تلفظ هر کلمه، به صورت نت های موسیقی بر روی رایانه نشان داد، می توان انتظار داشت که حتی دانش آموزان شنوای مطلق نیز بتوانند وزن شعر فارسی و زیبایی های آن را خوب بفهمند و به صورت تک خوانی یا گروهی آرایه دهند.

انجام این کار به جهت نبودن، مستلزم صرف وقت زیادی است، اما با توجه به هزینه های سنگینی که در جهان امروز برای کشف و رمزوراز طبیعت و استعداد های نهفته انسان صرف می شود، ارزش سرمایه گذاری خواهد داشت.

۷- تأکید بر تهیه فیلم های آموزشی اگر همچنان بر این باور باشیم که دانش آموز ویژه، یعنی شخص نیازمند امکانات ویژه، به خوبی در می یابیم که فیلم های آموزشی یکی از اساسی ترین نیازهای این عزیزان است، برای

دانش آموز عادی که انواع رسانه های گروهی، به راحتی در اختیار اوست، فرایند آموزش راحت تر و آسان تر است، اما دانش آموز ناشنوایی که از درک ساده ترین عبارات مجلات و روزنامه ها محروم است، محتوای برنامه های تلویزیون را آنچنان که باید نمی فهمد و باید محصور در تنهایی خویش می باشد، فیلم های آموزشی حتی برای ساده ترین دروس نیز ضروری می باشد تا بتوان فرصت های از دست رفته آنها را جبران نمود.

۸- مصور کردن جریان های تاریخی و...

از آنجایی که تکیه دانش آموزان ناشنوا، بر حس بینایی است، بیان بسیاری از جریان های تاریخی کتاب فارسی، به صورت مصور، می تواند توانایی و میزان فراگیری این عزیزان را افزایش دهد. از طریق عکسهای مناسب در درسهایی چون «آیت الله مدرس» و «امام خمینی» و... می توان فراگیران را در یادگیری بهتر و موثرتر یاری نمود.